

دوفصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات زبانی و بلاغی

سال ۹ - شماره ۱۷ - بهار و تابستان ۹۷

صفحات ۷-۳۴

## تصویرسازی با عاطفه اندوه و حسرت در اشعار سیاوش کسرایی

محمدامین احسانی اصطهباناتی\* / منیژه عبداللهی\*\*

### چکیده

هنر با غلبه احساس و عاطفه بر روح هنرمند آغاز می‌شود و او را به سرودن، خلق کردن و ایجاد اثر هنری وا می‌دارد؛ این واکنش که حاصل تجربیات روحی هنرمند است، یکی از عناصر اصلی و محرک در سرودن شعر محسوب می‌شود. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های آدمی، عاطفه‌ورزی است. این ویژگی طرز نگاه انسان و از جمله هنرمند را نسبت به پدیده‌ها و مفاهیم هستی تبیین و مشخص می‌کند. عاطفه در قلمرو آفرینش هنری، یعنی نحوه برخورد درونی هنرمند با پدیده‌های جهان بیرون. اصلی‌ترین مظاهر عاطفه عبارت‌اند از شادی، غم، عشق، نفرت، یأس، امید و حسرت. عاطفه غم همواره در شعر سیاوش کسرایی جایگاه ویژه‌ای دارد. عاطفه غم و حسرت در شعر کسرایی بیان دلتنگی و حسرت‌های شاعر نسبت به گذشته و چیزهایی است که در زمان حال آن‌ها را از دست داده است. اوضاع و احوال سیاسی- اجتماعی و به‌طور کلی وضع زندگی او در ایجاد این حس اندوه و حسرت بسیار مؤثر بوده است. هدف این مقاله بررسی عاطفه حسرت و اندوه و جایگاه و نقش آن در مجموعه اشعار سیاوش کسرایی است که با روش توصیفی- تحلیلی به آن پرداخته شده است. روش تحقیق بدین گونه است که ابتدا تعاریف لازم کاوش در خصوص زیرساخت عاطفه و عاطفه اندوه گردآوری شده و در توضیح این زیرساخت به انضمام مثال‌های شعری مرتبط از اشعار کسرایی، پیکره اصلی پژوهش مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. کسرایی به منظور انتقال این عاطفه به مخاطب از تمهیداتی متناسب با احساس اندوه و حسرت، فضا سازی، تناسب موسیقایی و... بهره برده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد عاطفه حسرت و اندوه در شعر کسرایی نمودی چشمگیر و محوری دارد و

\* مدرس زبان و ادبیات فارسی دانشکده پیراپزشکی استهبان (نویسنده مسئول) ehsani.estahbani@gmail.com

\*\* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشکده پیراپزشکی شیراز

تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۰۲/۰۲ - پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۰۴/۲۰

می‌تواند از دلایل ماندگاری شعر او به شمار آید. دلایل حسرت‌های کسرایی را می‌توان به دو دسته اندوه‌یاده‌های شخصی و حسرت‌های اجتماعی در روساخت کلام و عناصر زیبایی‌شناسانه آن، از جمله تصاویر شعری، آوا، وزن، واژگان و تقسیم بندی کرد.

**کلیدواژه:** سیاوش کسرایی، شعر معاصر، عاطفه، اندوه، حسرت.

## مقدمه

یکی از مهم‌ترین شیوه‌هایی که به شاعر کمک می‌کند تا اندیشه‌ها و عواطفش را بیان کند، تصویر است. اگر عاطفه را عنصر غالب هنری بدانیم، ناخودآگاه همه عناصر دیگر توسط عاطفه شعر به هم پیوند خواهند خورد. شفيعی کدکنی می‌نویسد: «در یک شعر کامل و زنده، نخست باید دید که عنصر عاطفه چقدر بر دیگر عناصر تسلط دارد. تا عواطف انسانی و جلوه‌های حیات بشری بر دیگر عناصر فرمانرواست، زیانی به حال شعر ندارد» (شفيعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۹۹). تصویرسازی یکی از عناصر بسیار مؤثر در تقویت زبان است و با ایجاد تکان‌هایی که به مخاطب وارد می‌کند، توجه وی را به متن افزایش می‌دهد و به گونه‌ای قدرت زبان را در انتقال عاطفه می‌افزاید. آنچه هنرمند تجربه می‌کند، موجب تحریک ذهنی وی می‌شود و «تأثیرات این تحریک در صورتی که بر اثر تحریک تازه‌ای از طرف تصاویر، گره خورد و تقویت شود افزایش و گسترش زیادی خواهد یافت و از طریق همین تصاویر است که اغلب تأثیرات عاطفی ایجاد می‌شود» (ریچاردز، ۱۳۸۸: ۱۰۶). در حالت عاطفی خاص، شاعر یا نویسنده در فضایی قرار می‌گیرد که شبکه‌ای از تصاویر و عناصری مرتبط با آن قرار دارد؛ کارایی و اهمیت آن‌ها تا حد زیادی وابسته به این است که تصاویر با عاطفه هنرمند پیوند خورده است.

آن زمان که شاعر در انتظارات نومیدانه به سر می‌برد و با همان احساس و عاطفه به بیرون و دنیای اطراف می‌نگرد، عاطفه شعری‌اش تمام اجزا و تصاویر پراکنده را گرد یک محور جمع و مضمون شعر را تقویت می‌کند. برخی معتقدند «آنچه تصویر را

مؤثر می‌کند بیشتر خصلت آن است به‌عنوان واقعه‌ای ذهنی که به‌نحو عجیبی با احساس ارتباط یافته است» (ولک، ۱۳۸۲: ۲۰۹) و این احساس و عاطفه رهنمون شاعر در تصویرآفرینی‌هاست. به‌این ترتیب، آوردن تصاویر پیاپی به قصد تزئین و جلوه کلام و پرزرق‌وبرق نشان‌دادن سخن، چندان تأثیرگذار نیست بلکه میزان مناسبت و ارتباط بین تصویر و عاطفه است که هم شعر را منسجم می‌کند و هم تأثیر عمیقی بر مخاطب می‌گذارد. حس غالب شعر باید به‌سمت اخذ تصاویر و تمهیدات خاص برای تقویت قدرت عاطفی خود باشد نه تزئین و نگارگری که این موضوع در شعر کسرایی به‌خوبی رعایت شده است.

عاطفه، عنصری اساسی در شعر و یکی از عوامل تأثیرگذاری آن بر مخاطب است. موجودیت هنری هر شعری با عاطفه موجود در آن پیوستگی و بستگی تام و تمام دارد. عاطفه را می‌توان جوهره ذاتی هنر دانست که آن را از دیگر بیان‌ها متمایز می‌سازد. به‌طور کلی «هنر پیوندی است بین احساس‌ها و زبان احساس‌ها، خاصیت ویژه هنر، همین ارتباط غیرقابل‌گسست آن با احساسات است» (صادقی، ۱۳۳۵: ۷۴). احساسات موجود در هر شعر اصیل، پیوندی طبیعی با قالب خود و جایگاهی مناسب در چهارچوب شعر می‌یابد و به‌خوبی قادر است دارایی‌های دیگر شعر را از آن خود کند. داشته‌های مختلف هر شعری اعم از خیال، موسیقی، تفکر و اندیشه و مفهوم شعری با عاطفه آن پیوند تنگاتنگ دارد و در تاروپود آن تنیده شده است تا جایی که در آثار شعری نمی‌توان شکل و ماهیت یکسانی برای عواطف و چگونگی بروز آن قائل شد. «برای احساسات و عواطف هنرمندان و شاعران، انواع و اشکال مختلفی را می‌توان قائل شد که هر نوع و شکلی از آن، تحت تأثیر شرایط و احوال ویژه‌ای به وجود می‌آید و متأثر از عوامل پدیدآورنده خود، صورت پایدار و ناپایدار به خود می‌گیرد، شرایط سنی و نیز احوال و مشخصه‌های تاریخی هر دوره، زمینه شکل‌گیری عواطف خاصی را فراهم کرده و امکان تجلی‌گونه یا گونه‌های ویژه‌ای از آن را سبب شده است، تجلی عاطفه در شعر به شکل یا نوع خاصی از آن محدود نیست، اشکال و انواع

متفاوت شعری، محمل گونه‌های مختلف عاطفه‌اند، این تصور که تنها مجال تظاهرات عاطفی شاعر، اشعار غنایی و شعرهایی است که مضمون عشقی دارند، تصویری منطقی نیست؛ چنین اشعاری فقط نوعی خاص از عاطفه هنرمند را نشان می‌دهند و انواع دیگر شعر، عرضه نمایش اشکال دیگری از احساس و عاطفه هستند» (باقی نژاد، ۱۳۸۵: ۷۲).

آنچه به صورت عاطفه در آثار شعری دیده می‌شود، سرمایه‌های عاطفی مخاطبان نیز به شمار می‌آید. در واقع این شاعر است که با توجه به استعداد ویژه خود، در دریافت و انتقال عاطفه و تأثیر آن بر مخاطب می‌تواند به هر نحوی تأثیرگذار باشد. تولستوی اساس خلاقیت هنرمند را در همین استعداد ویژه آدمی، یعنی تأثیرپذیری عاطفه‌اش از محیط پیرامون می‌داند و معتقد است که «فعالیت هنر، بر بنیاد این استعداد آدمی قرار دارد که انسان با گرفتن شرح احساسات انسان دیگر از راه شنیدن یا دیدن می‌تواند همان احساس را که شخص بیان‌کننده و شرح‌دهنده تجربه کرده بود تجربه نماید» (تولستوی، ۱۳۸۸: ۵۵).

اصولاً شعر حاصل غلبه عواطف و احساسات بر شاعر است. عواطف و احساساتی که خود زاده تجربیات و رخدادهای بیرونی هستند، از همین‌رو بررسی این عنصر نشان‌دهنده کیفیت برخورد شاعر با موضوعات و مسائل پیرامونی و محیطی است. به‌طور کلی اهل هنر و به‌ویژه شاعران در برخورد با موضوعات و حوادث زندگی فردی و اجتماعی خویش یا حالت تسلیم و انزوا به خود می‌گیرند یا درصدد اصلاح امور برمی‌آیند. اینکه شیوه برخورد هنرمند با موضوعات پیرامون خود چگونه باشد، رابطه مستقیمی با روحیه و خلیقات وی دارد؛ به عبارتی «وابستگی آن‌ها از نظر عاطفی به ماهیت محرک بیرونی بسیار کمتر از وابستگی آن‌ها به شرایط کلی درونی زندگی فرد در زمان بروز محرک است» (ریچاردز، ۱۳۸۸: ۸۳).

به دلیل گستردگی و اهمیت وجوه عاطفی شعر، می‌توان از ابعاد مختلفی به این عنصر نگریست. همه رویکردهای عاطفی را می‌توان در دو حوزه جای داد: دریافت عاطفه و انتقال آن. در حوزه نخست، عواملی مثل نوع عاطفه (فردی، جمعی، نوعی)، سطح

عاطفه (عمیق، سطحی)، تجربیات و عوامل به وجود آورنده عاطفه و مسائلی که موجب برانگیختن حس عاطفی هنرمند شده (انسانیت، وطن، عشق، دشمن ستیزی) و... مثبت یا منفی بودن عاطفه (اندوه، غم، ترس، لذت، شادی) و دوم، رویکردهایی مانند تناسب عاطفه با عناصر دیگر مانند تصویر، زبان، اندیشه، موسیقی، فضای سازی، تجربه شعری و نوع پرداخت عاطفه و استمرار آن در شعر جای می‌گیرد (دهرامی و عمران‌پور، ۱۳۹۲: ۶۶).

عاطفه انسانی، متکثر، متنوع و تغییرپذیر است. شاعر مانند هر انسان دیگری دستخوش عواطف گوناگونی است ولی تفاوت شاعران با سایر انسان‌ها در این است که عواطف دیگر انسان ممکن است ثبت نشود و حضور و تحول یا تناقض جلوه‌های مختلف آن به واکاوی و مقایسه گذاشته نشود، درحالی که عواطف شاعران در سروده‌هایشان ثبت می‌شود و می‌تواند سرچشمه داوری‌های مختلف درباره آنان باشد. حضور و بسامد واژگانی چون افسوس، حسرت، گریه، ماتم، مرده و خیل واژگانی از این دست، همه و همه می‌توانند در نشان دادن حالات روحی شاعر روشنگر باشند.

عاطفه، عنصر مهم و اصلی در متون ادبی است، به گونه‌ای که سایر عناصر ادبی کلام مانند تصویر و حتی زبان نیز متأثر از عاطفه‌اند. مسئله اصلی این مقاله آن است که عاطفه آندوه و حسرت در اشعار سیاوش کسرایی چه جایگاهی در شکل‌گیری، انسجام و ادبیت کلام او دارد؟ در اهمیت و ضرورت تحقیق باید گفت، همان‌گونه که پیش‌تر نیز اشاره شد، عاطفه به‌عنوان یکی از عناصر تشکیل‌دهنده شعر در کنار دیگر عناصر شعری، نشان‌دهنده نوع اثرپذیری شاعر به‌مثابه یک انسان از موضوعات و اتفاقات پیرامونی زندگی خویش است که به شکلی درونی و پنهانی در شعر نمود پیدا می‌کند. از سوی دیگر آندوه و حسرت همیشه نقش بسزایی در شکل‌دهی به عواطف و احساسات انسان‌ها داشته است و از این میان، شاعران با توجه به روح حساس و لطیفشان، بیشتر از هر فردی تحت تأثیر حسرت‌های زندگی خویش قرار می‌گیرند. از آنجا که عاطفه به‌عنوان عنصر بنیادین هر هنرمندی به‌ویژه شعر، کمتر از سوی منتقدان

ادبی مورد توجه قرار می‌گیرد. در نوشتار حاضر بر آن شدیم تا به بررسی زمینه‌های عاطفی اندوه و حسرت در شعر سیاوش کسرایی پردازیم.

سیاوش کسرایی در اسفند ۱۳۰۵ در اصفهان متولد شد، شاعری است با نام‌های مستعار «کولی»، «بستان بزرگ امید»، «رشید خلقی» و «فرهاد ره‌آور» در نوجوانی به تهران رفت و تحصیلات متوسطه خویش را در این شهر به پایان رسانید. وی از اوان جوانی به «حزب توده ایران» پیوسته بود و بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا مدت‌ها ممنوع‌الکلم بود. وی در اشعارش، هم از خود سخن می‌گوید و هم از اجتماع. روح اجتماعی و حماسی در کنار غنا و تغزل کمابیش به موازات هم در اشعار او جریان دارد. روی هم رفته شعرهای او ساده و به دور از ابهام و سرشار از تشبیهات و تعبیرات خوش‌آهنگ و مضامین انتخابی‌اش عینی و ملموس است (عابدی، ۱۳۸۷: ۱۱۶۰-۱۱۶۱). کسرایی در بهمن‌ماه ۱۳۷۴ در اثر بیماری قلبی در وین درگذشت و در همان جا به خاک سپرده شد. عنصر عاطفه اندوه و حسرت در کنار سایر عوامل نظیر زبان، اندیشه، موسیقی و فضاسازی، یکی از عناصر اصلی تشکیل‌دهنده کلیت شعری سیاوش کسرایی است؛ این عنصر در اصل بیان‌کننده عکس‌العمل شاعر در برابر رویدادهای عالم بیرون و درون وی است. سیاوش کسرایی از آن دسته شاعرانی است که با مشاهده رخداد‌های تلخ و گزنده پیرامون خود تا حدودی راه نخست را برگزیده است؛ یعنی عواطفی که در وی به واسطه مسائل بیرونی و درونی برانگیخته شده است، رنگ‌وبوی اندوه و حسرت به خود می‌گیرد. عاطفه حسرت و اندوه در شعر او نمودی چشمگیر و محوری دارد و می‌توان همین عاطفه را یکی از دلایل ماندگاری عمیق اشعار وی دانست تا جایی که این عاطفه حتی در بن‌مایه و زیرساخت کلام حماسی او نیز به وضوح قابل مشاهده است. بر این اساس هدف از این پژوهش بررسی عاطفه حسرت و اندوه در اشعار سیاوش کسرایی و پرداختن به علل و انگیزه‌های آن و چگونگی نمود این عاطفه در اشعار وی است. بررسی این عواطف از سوی دیگر می‌تواند دوستان و یاران وی را در شناخت هر چه بیشتر اشعارش یاری رساند. برای دستیابی

تصویرسازی با عاطفه اندوه و حسرت در اشعار سیاوش کسرایی \_\_\_\_\_ ۱۳  
به این مهم تمامی دفترهای شعر سیاوش کسرایی مورد بررسی قرار گرفته است. جهت تشریح و تفهیم درست مطلب ابتدا عاطفه اندوه و حسرت تعریف می‌شود، سپس این نوع از عاطفه در شعرهای سیاوش کسرایی بررسی می‌شود.

### پیشینه تحقیق

در آثاری همچون *ادوار شعر فارسی* (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰)، *چشم‌انداز شعر معاصر* (زرقانی، ۱۳۸۷) و *سفر در مه* (پورنامداریان، ۱۳۸۱)، موضوع عاطفه به‌عنوان یکی از عناصر مهم شعر مورد توجه قرار گرفته است. در میان مقاله‌های چاپ شده در مجلات علمی نیز مقاله «نقد و بررسی عاطفه در اشعار نیما یوشیج» (۱۳۹۲) اثر مشترک محمدرضا عمران‌پور و مهدی دهرامی را می‌توان نام برد که صرفاً به موضوع عاطفه پرداخته است و مبحث عاطفه اندوه و حسرت مدنظر نبوده است. فاطمه کلاهیچیان و مهدیه میرزایی (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «کارکرد عاطفه حسرت در محتوا و فرم غزل حسین منزوی» از جهت ساختار زیبایی‌شناسانه و به‌کارگیری انواع شیوه‌های ادبی و در قالب نماد، تلمیح و موسیقی به مفهوم حسرت و اندوه در شعر منزوی توجه کرده‌اند. در برخی مقالات دیگر نیز به‌صورت ضمنی، به مبحث عاطفه در شعر فارسی پرداخته شده است، از جمله عبدالله رسول‌نژاد و شایسته زارعی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی زبان و بیان، اندیشه و عاطفه در شعر مقاومت نصرالله مردانی و محمود درویش» و نیز عباس باقی‌نژاد (۱۳۸۵) در مقاله‌ای تحت عنوان «فروغ فرخزاد، شاعر عاطفه و شکست» به بررسی عاطفه شعری فروغ پرداخته شده است اما تا کنون اثری یافت نشده است که به‌صورت مستقل به بررسی عاطفه اندوه و حسرت در شعر سیاوش کسرایی پرداخته باشد.

### بحث

#### ۱. عاطفه و تأثیر آن در شعر

در بررسی شعر، مهم‌ترین عنصر، عاطفه است که شاعر به کمک آن باعث تکثر کلام و تأثیرگذاری بیشتر می‌شود. عاطفه حالت اندوه و شادی، یأس و ناامیدی، ترس و

خشم، حیرت و... است که حوادث عینی یا ذهنی آن را در ذهن شاعر ایجاد می‌کند. از سویی تأثر ناشی از عاطفه، تجربه نامیده می‌شود؛ هدف شاعر آن است که این تجربه را به دیگران نیز منتقل و آنان را در این احساس شریک کند (کروچه، ۱۳۵۸: ۴۸). خواجه نصیر طوسی در مقام یک فیلسوف منطقی، جوهر شعر را تخیل می‌داند و شعر را کلامی مخیل به‌شمار می‌آورد (طوسی، ۱۳۶۱: ۵۸۷). در تعریف کلام مخیل می‌گوید: «کلامی است که در خواننده، انفعال نفسانی ایجاد می‌کند» (همان). به نظر وی، عاطفه، عنصر اصلی شعر است و وجود آن در اغلب نظریه‌های قدیم پذیرفته شده است؛ بنابراین عاطفه مهم‌ترین عنصر و جوهر حیاتی شعر با نفوذ در دل خواننده او را از زیبایی‌های معنوی که در ورای شکل ظاهری شاعر نهفته است، بهره‌مند می‌کند.

شفیعی کدکنی، عاطفه را واکنش خودبه‌خودی، غیرارادی و احساسی انسان در برابر رویدادها می‌داند که از سویی نشان‌دهنده نوع تأثیرگذاری پدیده‌های جهان عینی بر اوست و از سوی دیگر با شیوه نگرش ویژه فرد به زندگی و جهان هستی، ارتباط مستقیم دارد، عاطفه یا احساس، زمینه درونی و معنوی شعر است به اعتبار کیفیت برخورد شاعر با جهان خارج و حوادث پیرامونش (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۸۷). کادن<sup>۱</sup> نیز زبان عاطفی را این‌گونه بیان کرده است: «زبانی که واکنش عاطفی در برابر موضوع را بیان یا برانگیخته کند، آن را باید با زبان مصداقی که تنها هدفش رساندن معنی صریح است، مثل زبان دانشمندان و فلاسفه، فرق نهاد» (کادن، ۱۳۸۰: ذیل زبان عاطفی).

در روان‌شناسی عاطفه را هیجان می‌گویند «هیجان یک واکنش یا بازتاب فیزیولوژیکی است که مستقیماً با رفتار هدف‌دار فرد ارتباط دارد، همچنین یک حالت عاطفی کوتاه‌مدت و زودگذر است که به محیط و شرایط بیرونی بستگی دارد. در روان‌شناسی، هیجان‌ها معمولاً به احساس‌ها و واکنش‌های عاطفی اشاره دارند. به نظر می‌رسد آنچه در تمامی تعاریف مشترک است، جنبه انگیزشی و هیجانی عنصر عاطفه



تصویرسازی با عاطفه آندوه و حسرت در اشعار سیاوش کسرایی ————— ۱۵  
است؛ در واقع عاطفه همان احساس است. شناخت احساسات و به کارگیری آن توسط افراد نشانه رشد هیجانی واقعی آن‌هاست» (ابراهیمی، ۱۳۹۰: ۱۶).

شعر یکی از گونه‌های ادبی است که از سویی برانگیزنده عاطفه در مخاطب است و از سوی دیگر همین عاطفه، یکی از اصلی‌ترین عناصر تشکیل‌دهنده‌اش به شمار می‌رود که در کنار سایر موارد، یعنی تخیل، زبان، موسیقی و شکل عناصر پنج‌گانه شعر شناخته می‌شوند. «مهم‌ترین عنصر شعر که باید دیگر عناصر در خدمت آن باشند، همین عنصر عاطفه است که زندگی و حیات انسانی را در صور مختلف خود ترسیم می‌کند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۸۷). عاطفه شعر، خواننده را مجذوب خود می‌کند و شاعر از طریق رابطه عاطفی عمیقی که با موضوع شعر دارد، مفاهیم و حالات روحی خویش را انتقال می‌دهد؛ درست به همین دلیل است که در تعریف عاطفه آمده است: «عاطفه یا احساس زمینه درونی و معنوی شعر است به اعتبار کیفیت برخورد شاعر با جهان خارج و حوادث پیرامونش، مثل اینکه از پنجره به بیرون نگاه کنیم و ریزش باران یا سقوط یک برگ یا دیدن یک حادثه در خیابان ما را متأثر می‌کند و ذهنیات ما تا مدتی در پیرامون آن حادثه جریان می‌یابد» (همان: ۸۷).

### ۱-۱. عاطفه آندوه و حسرت

حسرت به گذشته و یادکرد شرایط معنوی و خاطرات و چیزهای ازدست‌رفته در هر دوره‌ای از ادوار شعر فارسی حضوری نسبتاً پررنگ داشته است. شمیسا در خصوص این حسرت می‌گوید: «تأسف به گذشته از موتیف‌های رایج شعر فارسی است. شاعران دوره سلجوقی به دوره محمودی حسرت می‌خوردند و شاعران دوره محمودی از دوره رودکی با حسرت یاد می‌کردند» (شمیسا، ۱۳۸۲: ۱۳۳). به‌طور کلی آندوه برگذشته را می‌توان به دو بخش کلی حسرت‌های فردی و حسرت بر جامعه بشری تقسیم کرد. حسرت فردی شامل غم ازدست‌دادن عزیزان، مرگ، مشکلات و مصیبت‌هایی است که در طی زندگی برای شاعر یا نویسنده پیش می‌آید و حسرت بر اجتماع و جامعه بشری شامل یادآوری خاطرات اسطوره‌ای، تاریخی و تأسف بر حال جامعه فعلی است.

این حسرت و اندوه خواه‌ناخواه با دل‌تنگی برای گذشته و بیان خاطرات همراه با افسوس و پناه‌بردن به کودکی و یادکرد حسرت‌آمیز آن یا باستان‌گرایی و پناه‌بردن به آرمان‌شهر همراه است (عالی عباس‌آباد، ۱۳۸۷: ۱۵۷). در شعر معاصر، این اندوه و دل‌تنگی به صورت‌های گوناگون به چشم می‌خورد. دنیای مدرن با خود مشکلات فردی، روحی و اجتماعی بیشتری نسبت به قبل به ارمغان آورد. تأثیر مدرنیسم و صنعت جهان معاصر بر روابط و روحیه انسان‌ها حسرت و اندوه شاعران را نسبت به گذشته در پی داشت. عاطفه حسرت یکی از عواطف برجسته اشعار سیاوش کسرایی است (شریفیان و تیموری، ۱۳۸۵: ۳۶).

## ۲. عناصر اندوه و حسرت در شعر کسرایی

### ۲-۱. حسرت‌های کودکی و جوانی

یکی از عوامل مهم که شاعر همواره در حسرت آن است، بازگشت به دوران کودکی است. میل بازگشت به دورانی که در آن فارغ از تمامی سختی‌ها، آسوده‌خاطر و با فراغت بال روزگار می‌گذرانید. کسرایی در شعر (دیدار خواب تو) از کسی سخن می‌گوید که شبی او را به خواب دیده است؛ شخصی که با دیدن او به سرزمین کودکی‌اش بازگشته و در کوچه‌های کودکی به جست‌وخیز پرداخته است اما به ناگاه با رهاشدن دست‌هایشان از خواب می‌پرد:

«دیشب دوباره آمده بودی به خواب من

دیدار خوب تو

تا کوچه‌های کودکی‌ام برد پا با پا»

(کسرایی، ۱۳۸۷: ۸۷۳)

کسرایی اتفاقات و شرایط دوران جوانی و گذشته خویش را با حسرتی خاص به تصویر می‌کشد. رویدادها و فعالیت‌هایی که در دوره مشروطه‌خواهی توسط پدرش

تصویرسازی با عاطفه اندوه و حسرت در اشعار سیاوش کسرایی \_\_\_\_\_ ۱۷

انجام می‌شد اما ثمر نداشت و به خشک شدن گل آزادی منجر و منتهی شد و اندوه

حاصل از ناسازگاری و بی‌ثباتی روزگار را به زیبایی در این سطور بیان می‌کند:

«در جوانی پدرم/ سنگک یک من شاهی بر خوانش بود/ و چه شب‌ها که به شوق، پاسداری می‌داد/ بر در مجلس شورا تا صبح/ تا که مشروطه نیفتد به کف استبداد/ و سرانجام ز خونی که روان شد بر خاک/ ساقه خشک پر رنگین داد/ پدرم یک تن از جوخه آزادی بود/ آفرین بود بسی بر پدرم/ پس یک چند از آن دوره پرشور و خروش/ مزد پیروزی‌ها را پدرم/ پهن می‌کرد به حوض خانه بساطی رنگین/... گلویی تر می‌کرد/ و چنین شد که گل تنهای آزادی/... توی گلدان بلورین به سر رف خشکید/... کیست... به حساب عمل ما برسد/ گل سرما بزند/ یا سر ما بزند بر گل دار» (کسرایی، ۱۳۸۷: ۵۳-۵۲).

کسرایی با الگوی عاطفه اندوه‌محور و با یادآوری خاطرات خوش گذشته با گذشتن «بسی زمان» به دل‌آزاری و سیاهی و سختی روزگار هرچه بیشتر پی می‌برد و حسرتش بیشتر و بیشتر می‌شود: «با باد شیونی است/ در بادها زنی است که می‌ماید/ در پای گاهواره این تل و تپه‌ها/ غمگین زنی است که لالایی می‌گوید» (کسرایی، ۱۳۸۷: ۲۷).

بی‌شک خاطرات دوران جوانی نوعاً با عشق توأم است؛ خواه عشق‌هایی که به کامیابی ختم می‌شود و خواه عشق‌های ناکام و شکست‌خورده. کسرایی به یاد جوانی و روزهای ازدست‌رفته شکوه سر می‌دهد و از اینکه مانند آئینه، یکرنگی و صفا داشته، خسته و ملول شده، خواهان آن است که در پیری دیگر به دنبال آبرومندی نباشد:

«من از آئینه‌بودن خسته‌ام، تصویر بنمودن

بر آنم تا بپوشانم رخ و زنگی کنم چندی

... سمند چابک رهوار بودم پهلوانان را

ز پا افتاده‌ام، بگذار تا لنگی کنم چندی»

(همان: ۸۳۱)

حوادث و رویدادهای خوشایند و ناخوشایند زندگی کسرایبی، عواطف و احساسات شعری او را تحت تأثیر قرار داده است. در این شعر، شاعر در انتظاری نومیدانه به سر می‌برد و با همان احساس و عاطفه به اطراف می‌نگرد و می‌بیند که خستگی و رخوت اطراف او را گرفته است. از بین رفتن امید و محوشدن آن، منظره‌ای اندوهناک می‌آفریند که خستگی و دل‌زدگی شاعر را نشان می‌دهد و وقتی به گذشته می‌نگرد که چگونه پرتوان بوده و اکنون از پا افتاده است، نهایت یأس را فریاد می‌زند. در این شعر تصاویر، اجزای پراکنده نیستند که هریک نشانگر عواطف گوناگون باشند، بلکه عاطفه شاعر همه آن‌ها را به هم متصل کرده و این عاطفه رهنمون‌کننده شاعر به تصاویر است. این شعر وصف درون و پیرامون شاعر است. شاعر بر آن است تا رخ خود را بپوشاند و دیگر از دنیا و هرچه در آن است (آینگی) دوری جوید. تصویر سواری چابک که اکنون دردمند روزهای شیرین و گرم گذشته است و در سکوت و سردی به سر می‌برد، تصویر آینگی و سپس خسته از آینه‌بودن و عدم تمایل به نشان‌دادن تصاویر و روی آوردن به لنگی (رخوت)، همگی تصاویر متناسب و شبیه به حالت درونی شاعر است. تخیل شاعر روزهای پهلوانی گذشته را می‌بیند که اکنون به لنگی و ناتوانی بدل شده است. این کیفیت عاطفی تصاویر در این شعر کسرایبی به‌خوبی منعکس شده است.

## ۲-۲. اندوه از دست‌دادن عزیزان

یکی از زمینه‌های ایجاد عاطفه حسرت و اندوه در اشعار سیاوش کسرایبی، زندگی دردمندانه اوست که در آن اندوه شاعر حاصل سوگ‌سرودهایی است که با از دست‌دادن دوستان و اطرافیان او را به اندوهی تلخ و بی‌پایان نزدیک می‌کند. مهاجرت، حبس، تبعید یا مرگ عزیزانش سبب حسرت و افسوس بسیار اوست. «کسرایبی شعر شبنم و آه را به دلیل مرگ فروغ فرخزاد سروده و احساس غم و اندوه بسیار خود را در مرگ او در قالب شعر بیان کرده است و شعر رهگذر باد را از مجموعه تراشه‌های تبر، به یاد سهراب سپهری سروده است که بعد از مرگ او از نظر

تصویرسازی با عاطفه‌اندوه و حسرت در اشعار سیاوش کسرایی \_\_\_\_\_ ۱۹

کسرایی دیگر کوچک‌ترین صدایی از پای آب نیست و یا شعر دریایی برای نیما یوشیج» (خزانه دارلو و خوش‌ضمیر، ۱۳۹۳: ۷۲-۷۱). در سوگ سروده فروغ این چنین اندوه و حسرت خویش را به نمایش می‌گذارد:

«شاعری دست نوازشگر از پشت جهان برمی‌داشت/ زشتی از بند رها می‌گردید/  
دختر عاصی و زیبایی گناه/ ماند با سنگ صبورش تنها/ «او نخواهد آمد» اینک آن  
آوازی است/ که بیابان را دربردارد/ او نخواهد آمد/ عطر تنهایی دارد با خویش»  
(کسرایی، ۱۳۸۷: ۳۹۴).

در این شعر نیز شاعر در انتظاری نومیدانه به سر می‌برد و با همان احساس و عاطفه به اطراف می‌نگرد که می‌بیند همه‌جا «عطر تنهایی» پیچیده شده است و همین منظره و انتظار بی‌پایان با تصاویری چون «بیابان»، «سنگ صبور تنها» و رهاشدن زشتی از بند، تصاویر شعری را حول محور عاطفه‌اندوه به‌خوبی نشان می‌دهد. کسرایی از میان بی‌شمار پدیده‌هایی که در ذهن و حافظه او وجود دارد، آن‌هایی را برگزیده است که مناسب این حس و القاکننده آن در شعرش است.

### ۳-۲. عشق

اندوه و حسرت کسرایی برای عشقی عقیف و ناب به‌خوبی در تمام دیوان پر حجم وی قابل مشاهده است. «نه دست اشتیاق/ نه پای پیشواز/ درهم شکسته عطر لطیف نیاز و ناز/ گل‌های من به گلدان او ولی/ چشمان سبزمای وی از من گریخته است/ لبریز کرده جام من از نوش آن نگاه/ اما دریغ دست من این جام ریخته است» (کسرایی، ۱۳۸۷: ۲۴۷) معشوقی که کسرایی در حسرت اوست، معشوقی آرمانی و آسمانی است، معشوقی که به سبک عرفانی و ادبیات عراقی بیشتر نزدیک است تا عشق اروتیک و جسمانی شاعران معاصر:

«چون شد که ندارم ز تو ای دوست پیامی؟

یک نامه که برخیزد از آن عطر سلامی

آن را که همه نام و نشان تو به لب بود

چون شد که نیرسی نه نشانی و نه نامی؟  
شکرانه پرواز سزد مرغ رها را  
کو یاد کند جفت درافتاده به دامی  
چون کرد هوای لب میگون تو این دل  
من گفتمش ای سوخته، خون باش که خامی  
شب آمد و غم آمد و در گوشه غربت  
هیچم نبود جز دل خونینی و جامی»

(همان: ۹۲۳)

ترکیبات و تعابیر غزل در کنار عاطفه شعری او همگی حسرت و اندوه شاعر را به خوبی نشان می‌دهد. سطرهای زیادی از اشعار کسرایی را می‌توان مشاهده کرد که در آن‌ها عاطفه اندوه و حسرت ناشی از عشقی پاک و ناب، او را به تعمق و تأمل و خلوت‌گزینی سوق می‌دهد:

«مرا گفתי که دل دریا کن ای دوست  
همه دریا از آن ما کن ای دوست  
دلَم دریا شد و دادم به دستت  
مکش دریا به خون پروا کن ای دوست»

(همان: ۲۵۱)

تجربه عشق یکی از محرک‌ترین عواطف اندوهناک در شعر کسرایی است و از نخستین زمینه‌های پیدایش یک شعر محسوب می‌شود. در آثار ادبی از فاخر و شکوهمند تا نازل و مبتذل می‌توان ردپای این عاطفه را همیشه و هرجا در طول دوران‌های مختلف به روشنی مشاهده کرد اما اشعاری که در آن‌ها عشق از اصالت و عمق برخوردار است، نوعی حسّ همدردی بسیار قوی با مخاطب ایجاد می‌کند. کسرایی عشق را با حسرت در اولین بیت چنین توصیف کرده است: «به من گفتی...» فعل گذشته با خود حسرت را به همراه دارد. در ادامه می‌گوید:

«دلم دریا شد و دادم به دست  
مکش دریا به خون پروا کن ای دوست»

(همان)

این شعر از بهترین عاشقانه‌های کسرایی است و شاعر در آن از خواهش‌های عاشقانه با حسرت سخن می‌گوید و در پی وصال معشوق است تا وجودش را که چون دریایی مواج و پرتلاطم است، آرام گرداند. معشوق انگیزه‌ای در وجود عاشق پدید آورده است و حتی حضور یاد او بر دل شاعر باعث زیبایی و ذهنیت لطیف می‌شود:

«کنار چشمه‌ای بودیم در خواب  
تو با جامی ربودی ماه از آب  
چو نوشیدیم از آن جام گوارا  
تو نیلوفر شدی من اشک مهتاب»

(همان)

عشق در کسرایی به گونه‌ای پر از اخلاص و سرشار از لطافت در جریان است اما لطافتی آمیخته با حسرت:

«به هر شاخی دلی سامون گرفته  
دل من در تنم بی‌تابه امشب»

(همان)

معشوق عامل زیبایی و تازگی و سامان زندگی اوست اما اکنون جدایی و سرگستگی تلخی بی‌پایانی را برای او رقم زده و همین امر سبب می‌شود شاعر از اندوهی سخن بگوید که برای آن تسکینی نیست و پشیمانی و ندامت و غم و اندوه گذشته حاصلی جز حسرت برای او ندارد.

کسرایی برای اندوه تنهایی خویش، راهی جز پناه‌بردن به درون و خویشتن خویش نمی‌بیند چراکه او هیچ‌کس را همراه خود احساس نمی‌کند و در این تنهایی چاره‌ای

جز پناه بردن به درون خود ندارد: «یک رانده تنها شده از باغ پریشم / اندوهی و انبوهه‌ای از کار به پیشم / کوروزنه‌ای تا که از آن پر بگشایم» (همان: ۲۵۴).  
حسرت ایام جوانی و عشق و روزهای ازدست‌رفته‌ای که کسرای بی‌برایشان شکوه سر می‌دهد و اندوه آمدن پیری همچون تیشه‌ای پیکر او را می‌تراشد:

«آه از این تیشه مرا

کند ز من ریشه مرا

کندم و افروخت مرا

کنده شدم کنده مرا

آتش افکنده شدم

در همه آفاق جهان

دود پراکنده شدم»

(همان: ۸۸۴)

افسوس و حسرت دوری از معشوق یا روزهای خوشی که در کنار یار خویش داشته است و طلب بازگشت به آن ایام را دارد:

«عشق من گردبادی است وحشی / دختر دشت و آشفته کوه / روزی او در برم خواهد آمد / بگذرد روزی از کشور من / روزی آن برهنه پای وحشی / از شتابش بگیرد بر من / باده‌ها داده‌اند این گواهی / روزی آید ز روی عشق کولی / همچو موهای فرتوت جنگل / دور ساق چنار کهن سال / روزی آید وی طی کند باز / سرزمین غبارآور دل رنگ گیرد رخ محو و تارش / پای گیرد در آید ز رؤیا باده‌ها داده این گواهی» (همان: ۳۹).

درخت خشکیده خموش وجود شاعر در حسرت و انتظار گل نیلوفر یار است: «هزار شاخه کشیدم به روشنایی روز / ز قعر ظلمت با جان نشسته در آغوش / شکسته ساق من و باز هم چنان مانده است / نیاز پیچش نیلوفری به پیکر من» (همان: ۲۳۰).



کسرایی در لحظات سخت و تنهایی زندگی اش که عشق و جوانی را از دست داده و در تنهایی و انزواست، اندوهمندانانه با حسرت از گذشته یاد می‌کند؛ حسرتی که با وجود گذشت سالیان دراز باز هم با یادآوری آن به حال و هوای خوش گذشته می‌رود و خواهان بازگشت به آن ایام است: «من آن سترگ درختم که در کناره راه / شکسته‌بال نشسته است چشم بر صحرا / من آن خموش درختم که نغمه در من نیست / مگر که باد برآرد ز جان من آوا... بیا بیا و سحر کن شبی تو در بر من» (همان: ۲۲۷).

شعر «بر تخت عمل» یکی از بهترین نمونه‌های اندوه‌یادها و حسرت‌هاست: «زبده جراحان قلبم را جراحی کردند به تیغ / دشمنم بودند یا دوست بماند به کنار / ... چه کسی باید زین پس لب ایوان شما / لانه‌ای از گل و خاشاک کند / تا بدانید بهار آمده است؟ ... من به خود می‌گویم / اختر راهنما پنهان است / با چه ره جویم اینجا من در روی زمین / می‌شکافند مرا سینه به تیغ / و برون می‌آرند از بدنم / سهم فردای برادرهایم خورشیدی خون‌آلود» (کسرایی، ۱۳۸۷: ۳۰۹). کسرایی در این شعر و دیگر سروده‌هایش از طبیعت برای بیان اندوه خویش بهره می‌گیرد. او به گونه‌ای صحنه‌آرایی می‌کند که هم‌ذات‌پنداری اش را با طبیعتی که مورد کم‌لطفی و بی‌اعتنایی قرار گرفته است به خوبی می‌توان دید؛ این دقیقاً بازتاب روح حسرتناک شاعر است. هم‌ذات‌پنداری کسرایی با طبیعت، سبب بیان احساسات او به گونه‌ای اندوهناک می‌شود؛ اندوهی که باران آن را تسری می‌بخشد: «باران می‌بارد، باران فراوان / دریا در جوش / جنگل خاموش / نیست کسی پیدا در راه بیابان / با من اندوه / با گل اندوه / با همه اندوهی همچون مه پیچان» (همان: ۷۰۴). اندوه کسرایی در گل، مه، بیابان، در همه و همه بازتاب دارد. طبیعت در شعر کسرایی غالباً با صفاتی به کار برده می‌شود که دارای مفاهیمی چون حسرت، اندوه، پریشانی و نومیدی است؛ این اندوه خود ناشی از نوعی غلبه و بروز احساس شاعرانه است.

### ۳. حسرت‌های اجتماعی؛ اندوه برای وطن

سیاوش کسرایی حسرت و اندوه بسیاری نسبت به وطن خویش داشته است. او از شاعران سیاسی است که ... سال‌های بسیاری را دور از ایران سپری کرد. غم دوری از وطن و سرزمین مادری‌اش، در روزگار تنهایی و بیماری شاعر مزید بر علت شده بود تا غم غربت او مویه‌های غریبانه‌ای حسرت‌انگیز را در خود جای دهد» (عالی عباس آبادی، ۱۳۸۷: ۱۷۲).

آنجا که می‌گوید: «وطن! وطن! / نظر فکن به من که من / به هر کجا غریب‌وار / که زیر آسمان دیگری غنوده‌ام / همیشه با تو بوده‌ام / وطن! وطن! / تو سبز جاودان که من / پرنده‌ای مهاجرم که از فراز باغ باصفای تو / به دوردست مه گرفته پرگشوده‌ام» (کسرایی، ۱۳۸۷: ۷۰۲) یا «ملال ابرها و آسمان بسته و اتاق سرد / تمام روزهای ماه را / فسرده می‌نماید و خراب می‌کند / و من به یادت ای دیار روشنی / کنار این دریچه‌ها / دلم هوای آفتاب می‌کند» (همان: ۷۷۱) «دریغا گل سرخ را باد برد / دل غنچه زین درد درهم فشرد / چو می‌رفت بلبل از این باغ گفت / بهارم سرآمد، مرا نغمه مرد» (همان: ۹۳۵).

تعداد زیادی از اشعار کسرایی مضمون سیاسی - اجتماعی و وطنی دارند و در آن ناکامی‌ها، فضای حاکم بر جامعه و شرایط آن را با اندوه و حسرت بسیار یاد می‌کند. کسرایی در سفری که به باکو داشته، در آن سوی دریای خزر نظاره گر امواج دریاست و دل‌تنگ سرزمین خویش و با حسرت بسیار از آن یاد می‌کند: «دریا! دوباره دیدمت، افسوس بی‌نفس / پوشاند چشم سبز / در زیر خار و خس / دامن کشان به ساحل بیرون ز دسترس / دریا! دوباره دیدمت آرام و بی‌کلام / دل‌تنگ و تلخ کام در جامه کبود سراپا نگاه و بس ... که اینجا غریب مانده، پراکنده خاطری است / دل‌بسته شما و به امید هیچ کس ... دریا ممان مرا و مخواهم چنین عبث» (همان: ۹۰۶ - ۹۰۵).

تصویرسازی با عاطفه اندوه و حسرت در اشعار سیاوش کسرایی \_\_\_\_\_ ۲۵  
۴. استفاده از ساختار زیبایی‌شناسانه کلام برای بیان عاطفه اندوه و

## حسرت

### ۴-۱. تکرار واژه

رابطه بین دو سطح معنایی و آوایی، رابطه‌ای دوسویه است که باعث تناسب میان لفظ و معنا می‌شود. القاگر بودن یک آوا از بسامد چشمگیر آن در یک بیت یا تکرار آن در طول یک قطعه شعر نشئت می‌گیرد. بحث تکرار صامت‌ها و مصوت‌ها و نقش آن‌ها در القای معنا از دیرباز در ادبیات غرب، ادبیات سنتی و جدید ایران مطرح بوده است؛ حال نکته اینجاست که آیا تکرار صامت‌ها و مصوت‌ها آن‌گونه که در کتاب‌های مختلف بیان شده است فقط کاربرد موسیقایی دارد و فقط به بالارفتن موسیقی شعر (orchestration) کمک می‌کند یا کارکردهای دیگری مانند القای معنی و مفهوم نیز دارد. در میان متفکران اسلامی، خلیل بن احمد فراهیدی، سیبویه، عباد بن سلیمان صیمری، میرداماد، ابوعلی دقاق و شاگردش ابن جنی، سیوطی و تنی چند، از طرفداران طبیعی بودن رابطه لفظ و معنا بوده‌اند (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۳: ۳۱۵). وحیدیان کامیار به دلالت حروف بر معنای خاص در زبان به صورت مطلق اشاره کرده است (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۵: ۲۸). خانلری نیز معتقد است زنگ حروف خاصیتی دارد که آن‌ها را از هم متمایز می‌کند و هر زنگ، اثری خاص در ذهن شنونده ایجاد می‌کند (ناتل خانلری، ۱۳۴۵: ۲۴۹). به نظر می‌رسد آدمی به صورت ناخودآگاه برای مفاهیم خاص از میان آواهای مختلف، دست به گزینش می‌زند و با شناخت خاصیت مصوت‌ها و صامت‌ها از نظر زیر و بمی حالات مختلف را القا می‌کند (همان: ۲۴۶). موريس گرامون (۱۹۴۶-۱۸۶۶ م) زبان‌شناس فرانسوی بر این باور است که در متون نظم، هر دو گروه واژه‌ها و همخوان‌ها (مصوت‌ها و صامت‌ها) در ایجاد هماهنگی القاگر (Harmonie Suggestive) مؤثرند. (Gramon, 1965:125) «آنچه را امروزه هماهنگی القاگر می‌نامند، جلوه‌ای است که شاعر با انتخاب واژه‌هایی به دست می‌آورد که واج‌های تشکیل‌دهنده آن‌ها با تصاویر ذهنی یا اندیشه‌های وی در تناسب

باشد. شاعر با توسل به این جلوه، بی‌آنکه نیاز به توصیف یا شرح دقیق و جزء به جزء داشته باشد، می‌تواند تصاویر ذهنی یا اندیشه‌های موردنظر را تداعی کند و آن‌ها را در ذهن خواننده بیدار سازد. همخوان‌ها و واژه‌ها در ایجاد هماهنگی القاگر مؤثرند» (قویمی، ۱۳۸۳: ۱۹-۲۰). کلماتی که حاوی تکرارهای آوایی خاص هستند (اعم از تکرار واژه یا همخوان) نوعی مفهوم مضاعف به خود می‌گیرند؛ یعنی صدا، حرکت یا معنایی را تداعی می‌کنند که در کل اثر ادامه می‌یابد و می‌تواند آن را القا کند. «اصوات نرم یا Doux برای بیان احساسات یا اندیشه‌های لطیف مناسب‌اند و اصوات بم یا Grave برای بیان احساسات و افکار سنگین، جدی و حزن‌آلود.» (قویمی، ۱۳۸۳: ۳۹) تکرار یک هجا یا یک آوا در یک کلمه، نقش اساسی در القای معنی ایفا می‌کند. کلماتی که دارای این‌گونه تکرارها باشند، نوعی مفهوم مضاعف به کلام می‌بخشد؛ یعنی صدا یا حرکتی را تداعی می‌کنند که ادامه می‌یابد و مکرر می‌شود. به بیانی دیگر تکرار واج‌ها یا هجاها بالقوه القاگر است و ارزش آن زمانی آشکار می‌شود که اندیشه به بیان آمده با تکرار آواها تناسب داشته باشد (همان: ۶۴-۵۹). مصوت بلند «آ» و آوای «ر» در این شعر با امتداد خود خواننده را به حسرت شاعر نزدیک می‌کند:

«از کران تا به کران، سبزی سرکش سروی نیست / وز گل یخ حتی / اثری در بغل سنگی نیست / این همه بی‌برگی / این همه عریانی / چه کسی باور داشت / دل غافل اینک، تویی و یک بغل اندیشه که نشخوار کنی / در تماشاگه پاییز که می‌ریزد برگ» (کسرائی، ۱۳۸۷: ۳۹۹) یا آوای «خ» که شکستن، خردشدن و اندوه را می‌رساند در این مثال‌ها: «خاموش درخت شکسته‌بال من» (همان: ۲۲۶)، «ساحل خاموش سنگین» (همان: ۲۴۹)، «اختر دوردست خاموش» (همان: ۸۹۳)، «خورشیدهای خیس» (همان: ۱۶۷).

## ۲-۴. تصویر

در شعر کسرایبی تخیل و واقعیت با هم آمیختگی دارد و ایماژها در خدمت بیان واقعیت به کار می‌افتند (دستغیب، ۱۳۷۹: ۳۳). کسرایبی در به‌کاربردن هماهنگ عاطفه شعری با واژگان همسویی که القاکننده پس‌زمینه‌های روحی و اندیشگانی وی هستند،

تصویرسازی با عاطفه‌اندوه و حسرت در اشعار سیاوش کسرایی \_\_\_\_\_ ۲۷  
تبحری ویژه دارد. وی در مجموع شاعر تصویرگری است و گاه در شعرش لحظاتی دارد که قدرت ابداع و آفرینش تصویر، ابتکار عمل را به دست می‌گیرد و او را یکه‌تاز میدان تخیل می‌سازد:

«چشم‌ها ابرآلود، دست‌ها، جنگل پوکی که از آن خیزد دود/ و دهان‌ها همگی جای کلید/ و دهان‌ها همگی جای کلید مفقود» (کسرایی، ۱۳۸۷: ۳۰۷).

شعر کسرایی سرشار است از ترکیبات و اضافه‌های تشبیهی و استعاری نو که تصاویر زیبایی را برای خواننده خلق و ترسیم می‌کند؛ تصاویری که عاطفه‌اندوه و حسرت را به‌خوبی منتقل می‌سازد: «آویخته بید خسته گیسو بر آب/ پیچیده در امواج سپید مهتاب/ شب‌نم» (۹۰)، «نترایده هنوز و تن شب/ در سایه برگ و بسته‌ها رفته به خواب» (۲۵۷)، «شب ستاره‌کش» (۸۴۲)، «پاییز برگ‌سوخته» (۲۸۵)، «پرده غبار» (۲۸) و تصاویری از این دست.

یکی از مهم‌ترین شیوه‌هایی که به شاعر کمک می‌کند تا اندیشه‌ها و عواطفش را بیان کند، تصویر است. کمال ارزش تخیل، در بار و ارزش عاطفی آن است. تخیلی که مجرد باشد هرچند زیبا باشد، تا از بار عاطفی برخوردار نشود، ابدیت نمی‌یابد (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۹۰). چگونگی و میزان بهره‌ای که شاعر از عنصر عاطفه در تصویرسازی می‌برد، نقش بزرگی در کیفیت انتقال احساس و ماندگاری تصویر ایفا می‌کند. تلمیح، تشبیه و نماد سه عنصر تصویرساز قوی در اشعار کسرایی است که به‌خوبی اندوه و حسرت شاعر را نمایان می‌سازد. استفاده از زمینه‌های تلمیحی و اسطوره‌ای شخصیت‌های نمادین با مضامین اندوه‌بار و سرنوشت‌های دردمندانه، افسوس‌های شاعر را به‌روشنی آشکار می‌کند. بهره‌گیری از امکانات تشبیهی و استعاری، شیوه کسرایی در استفاده از فضاها تلمیحی و استعاری است. او با بهره‌گیری تلمیحی و نمادین از اساطیر، وضعیت زمانه را در شعر خود به‌صورت اندوهناک و حسرت‌بار نشان می‌دهد:

«آرش اما همچنان خاموش

از شکاف دامن البرز بالا رفت

و از پی او

پرده‌های اشک پی در پی فرود آمد

بست یک‌دم چشم‌هایش را عمونوروز

خنده بر لب غرقه در رؤیا

کودکان با دیدگان خسته و پی‌جو

در شگفت از پهلوانی‌ها»

(کسرایی، ۱۳۸۱: ۳۱)

حسرت و اندوه کسرایی را در تصاویر زیر نیز به‌خوبی می‌توان مشاهده کرد؛ تصاویر  
درخت خاموش و شکستگی بال و پیچش نیلوفر به القای این معنی کمک کرده‌اند:

«من آن سترگ درختم که در کناره راه

شکسته‌بال نشسته است چشم بر صحرا

من آن خموش درختم که نغمه در من نیست

... نیاز پیچش نیلوفری به پیکر من»

(کسرایی، ۱۳۸۷: ۹۲۵)

### ۳-۴. معناشناسی وزن

وزن شعر با عاطفه آن پیوندی تنگاتنگ دارد. خواجه نصیرالدین طوسی در فصل  
اول از مقالات نهم «اساس الاقتباس» در معرفی و بررسی رطورینا (فن شعر) ضمن  
اشاره به سنت شعر یونانیان که در سرایش اغراض محدود مثل تراژدی، کمدی،  
حماسه و... از وزن‌های خاص و مناسب استفاده می‌کرده‌اند، رعایت تناسب بین خیال و  
وزن با موضوع شعر را از علل اثربخشی آن دانسته؛ هرچند تصریح می‌کند که این  
شیوه در روزگار او مهجور شده است (نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۷: ۵۹۰-۵۹۱). چنان‌که  
در مباحث نقدالشعر هم اغلب منتقدان شعر فارسی، در بیان ضرورت تناسب وزن و  
محتوا به الگویی یونانی نظر داشته‌اند و از رعایت این ویژگی در عروض فارسی سخن

تصویرسازی با عاطفه آندوه و حسرت در اشعار سیاوش کسرایی \_\_\_\_\_ ۲۹

نگفته‌اند؛ البته اینکه شمس قیس رازی (۱۳۷۳: ۱۰۳)، وزن‌های ناآشنا را که برخی عروضیان از ترکیب افاعیل عروضی می‌سازند، در محدودهٔ عروض فارسی نامقبول معرفی می‌کند، نشان‌دهندهٔ توجه به نوعی تناسب آوایی و محتوایی در حیطهٔ وزن و عاطفهٔ شعری است. در دوران معاصر، ریخت‌شناسی وزن شعر، یعنی نقد تحولات شکلی آن کاملاً با محتوا، یعنی عاطفهٔ شعری در ارتباط است. معناشناسی وزن در اشعار سیاوش کسرایی، بافت موسیقایی ملایم و آرامی را نشان می‌دهد که با عاطفهٔ آندوه و حسرت او تناسب زیادی دارد. حتی آن هنگام که کسرایی حماسه می‌سراید، این حسرت عمیق را می‌توان به‌وضوح مشاهده کرد: «شامگاهان/ راه‌جویانی که می‌جستند آرش را به روی/ قله‌ها پیگیر/ باز گردیدند/ بی‌نشان از پیکر آرش/ با کمان و ترکشی بی‌تیر (کسرایی، ۱۳۸۱: ۲۶-۲۷).

در شعر بالا طنین کشیدن تیر از کمان و پیچیدن صدای آن در کوه در کنار وزن آرام شعر، حسرتی عمیق را به خواننده منتقل می‌کند. کسرایی دل‌گرفته و غمگین، آندوه‌گین و در حسرت است و این حسرت را پیرامون خویش چنین توصیف می‌کند: « سرخ گل امسال/ بیهده بر شاخسار چشم‌به‌راه است/ بیهده سر می‌کشد به خامشی باغ/ بیهده دل می‌دهد به قاصدک باد/ بر لب باد وزنده آتش آه است» (کسرایی، ۱۳۸۷: ۸۳۶).

و یا در این نمونه:

« من بیابان هراس/ با هزاران چاه غم/ ماندگار دام شب/ در امید صبحدم/ غول‌ها و دیو/ رهنمود جان من/ بوته‌ها و خارها/ زینت دامن من/ من بیابان هراس/ با شیار بس شکست/ خیره در شب‌های کور/ و آتشی در دوردست» (کسرایی، ۱۳۸۷: ۱۷۲).

#### ۴-۴. قافیه

شاعران بزرگ به قافیه به‌عنوان یک کلمهٔ ساده که برای پایان‌بندی مصراع‌ها و ابیات به خدمت گمارده می‌شود، نگاه نمی‌کرده‌اند، بلکه همواره کوشیده‌اند قافیه را از کلماتی انتخاب کنند که در شعر تشخّص و امتیاز دارد و تنها یک کلمهٔ ساده نیستند

(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۷۲). یکی از دیدگاه‌های اصلی نیما در حیطة نوکردن شعر، نظریه او درباره قافیه بود. به نظر او شاعر باید سعی کند قافیه را بر اساس فضای حاکم بر شعرش انتخاب کند. قافیه زنگ مطلب است. (نیما یوشیج، ۱۳۶۸: ۱۰۶) کسرایی از رسالت قافیه آگاه است و با انتخاب قوافی نیز با بیان حسرت هویش، میان محتوا و فرم شعرش ارتباطی قوی ایجاد می‌کند:

«دل دل زنان ستاره خونین شامگاه

در ابر می چکید

سیمرخ ابرها

با گام‌های خویش می‌رسد به درگاه»

(کسرایی، ۱۳۸۸: ۳۳۹)

یا در این مثال، انتخاب واژگان اصلی قافیه «روزگار و بدار» با کشش و امتداد خود، حسرت و اندوهی بسیار را به خواننده منتقل می‌کند:

«هریک بهانه‌ای است در انبان روزگار

ای رهنمای چرخ و فلک در شبی چنین

کامم روا بدار»

(همان)

یا واژگان حسرت بار و اندوه‌افزا مانند «خشکی» و «می‌ماید» در این سطور:

«چه ابرهای خشکی

چه باغ‌های جادویی

... از پای تا به سر همه می‌بوید

... رخساره می‌فشارد و می‌ماید»

(مهره سرخ: ۴۱۵)



#### ۴-۵. تکرار لفظ

کسرایی گاه واژه به کاررفته در آغاز بیت‌ها را به‌عنوان واژه تکرار در میانه شعر یا قافیه پایانی می‌آورد و به‌این ترتیب با تکرار آن، بر اندوه نشسته بر روح خویش تأکید می‌کند. تکرار لفظ می‌تواند نشان‌دهنده طبیعی عواطف از قبیل تعدد یا کثرت یا شدت باشد. اهمیت و زیبایی این نوع تکرار در رابطه طبیعی میان لفظ و معنای آن است (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۳: ۱۸) مانند تکرار «بگو»، «دیر» و «کجا» در این سطور:

«این سرخ گل بگو بگو که به پهلوی من نهاد

دیرست دیر دیر»

(کسرایی، ۱۳۸۷: ۷۱۵)

«مادر کجا کجا / این اسب بال‌دار کجا می‌برد مرا؟»

(همان: ۷۲۵)

#### ۶. نتیجه

برای دستیابی به ژرفای تفکر و جهان‌نگری هر شاعر باید به دورنمایه‌های شعری او نگریست و عصاره اندیشگانی وی را سنجید. درونمایه‌های شعری به‌صورت بی‌واسطه از عاطفه شاعر نشئت می‌گیرند و بر مخاطب به‌صورت کاملاً مستقیم اثر می‌گذارند. یکی از بن‌مایه‌های ادبیات کهن، مسئله اندوه و حسرت است که این موضوع در آثار بسیاری از شاعران و عارفان مانند سنایی، عطار و مولوی طرح و بررسی شده است. در شعر معاصر نیز این اندوه و دلتنگی و حسرت ناشی از آن به صورت‌های گوناگون به چشم می‌خورد. رشد فناوری و پیشرفت‌های صنعتی در کنار رفاه و آسایشی که برای بشر به ارمغان آورد، خواه‌ناخواه بخشی از دل‌بستگی‌ها، عواطف، گذشته، مقدّسات، ارزش‌ها و حتی عشق انسان را در خود بلعید و انسان‌ها در مواجهه با این مظاهر تمدن بیشتر و بیشتر دچار اندوه و دلتنگی شدند و برای رهایی از آن با حسرت به گذشته خویش پناه بردند؛ این مهاجرت خودخواسته یا اجباری به گذشته و حسرت‌ها و اندوه‌یادها ابعاد گوناگون عاطفه شعری شاعران معاصر را به‌شدت تحت‌تأثیر خود قرار

داد. از بن‌مایه‌های عمده شعر کسرای، پیرنگ اندوهی است که حضور آن در اشعارش به چشم می‌خورد. عاطفه حسرت یکی از عواطف قوی در اشعار سیاوش کسرای است؛ این عاطفه در اشعار او با دو نمود شخصی و اجتماعی-سیاسی، گله‌مندی‌ها و شکایات او را از روزگار، سرنوشت، اندوه‌مندی از مسائل و مشکلات و نابسامانی‌های جامعه نشان می‌دهد.

### پیوست

**آثار سیاوش کسرای:** دفترهای شعری او: آوا (۱۳۳۶)، خون سیاوش (۱۳۴۱) به‌انضمام منظومه آرش کمانگیر با مقدمه هوشنگ ابتهاج، سنگ و شبنم (۱۳۴۴)، با دماوند خاموش (۱۳۴۵)، خانگی (۱۳۴۶)، به سرخی آتش، به طعم رود (۱۳۵۵)، از فرق تا خروس خوان (۱۳۵۷)، به‌پا خیز ایران من (۱۳۵۸)، چهل کلید (۱۳۶۰)، پیوند (۱۳۶۳)، ستارگان سپیده‌دم (۱۳۶۸)، مهره سرخ (۱۳۷۴)، هوای آفتاب (۱۳۸۱).

### منابع

- ابراهیمی، معصومه (۱۳۹۰)، **تحلیل عاطفی ادبیات داستانی کودک و نوجوان دوره دفاع مقدس**، همدان: دانشگاه بوعلی همدان.
- باقی‌نژاد، عباس (۱۳۸۵)، **فروغ فرخزاد، شاعر عاطفه و شکست**، ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، دوره ۲، شماره ۲، صص ۷۰-۹۱.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۷۴)، **سفر در مه**، تهران: نگاه.
- تولستوی، لئون (۱۳۸۸)، **هنر چیست؟**، ترجمه کاوه دهگان، چ ۱۴، تهران: امیرکبیر.
- ریچاردز، آیور آرمسترانگ (۱۳۸۸)، **اصول نقد ادبی**، ترجمه سعید حمیدیان، تهران: علمی فرهنگی.
- خزانه‌دارلو، محمدعلی و راضیه خوش‌ضمیر (۱۳۹۳)، **بررسی مفاهیم نوستالژیک در اشعار سیاوش کسرای**، پژوهش‌های ادبی و بلاغی، دوره ۲، شماره ۲، صص ۵۷-۷۵.
- دستغیب، عبدالعلی (۱۳۷۹)، **آوای کسرای**، مجله نگین، شماره ۲۷، صص ۳۰-۳۴.

- تصویرسازی با عاطفه اندوه و حسرت در اشعار سیاوش کسرایی \_\_\_\_\_ ۳۳
- دهرامی، مهدی و محمدرضا عمران‌پور (۱۳۹۲)، نقد و بررسی عاطفه در اشعار نیمایوشیج، پژوهش‌نامه ادب غنایی، سال یازدهم، شماره ۲۰، صص ۶۵-۸۲.
- شریفیان، رشید و شریف تیموری (۱۳۸۵)، بررسی فرایند نوستالژی در شعر معاصر فارسی، کاوش‌نامه یزد، سال هفتم، شماره ۱۲، صص ۳۲-۵۵.
- شفیع‌ی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۳)، ادوار شعر فارسی، تهران: سخن.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۳)، موسیقی شعر، ج ۱۴، تهران: آگاه.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳)، ادوار شعر فارسی، تهران: سخن.
- شمس قیس رازی، محمد (۱۳۷۳)، المعجم فی معاییر اشعار العجم، به کوشش سیروس شمیسا، تهران: فردوس.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۲)، تگاهی به فروغ، تهران: صدای معاصر.
- صادقی، بهرام (۱۳۳۵)، انتقاد بر انتقاد دکتر میترا، انتقاد کتاب، شماره ۶، صص ۷۰-۷۹.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۶۱)، اساس الاقتباس، تصحیح مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
- عالی عباس‌آباد، یوسف (۱۳۸۷)، غم غربت در شعر معاصر، گوهر گویا، شماره ۶، صص ۱۵۵-۱۸۰.
- عابدی، کامیار (۱۳۸۷)، شبان بزرگ امید، بررسی زندگی و آثار سیاوش کسرایی، ج ۴، تهران: نگاه.
- قویمی، مهوش (۱۳۸۳)، آوا و القا، تهران: هرمس.
- کادن، جی. ای (۱۳۸۰)، فرهنگ ادبیات و نقد، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: شادگان.
- کالر، جانانان (۱۳۸۲)، فردینان دو سوسور، ترجمه کورش صفوی، تهران: هرمس.
- کروچه، بندتو (۱۳۵۸)، کلیات زیبایی‌شناسی، ترجمه فواد روحانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- کسرایی، سیاوش (۱۳۸۱)، کمانگیر، یک منظومه، تهران: کتاب نادر.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷)، مجموعه اشعار، تهران: نگاه.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۴۵)، شعر و هنر، تهران: [بی‌نا].
- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۷۵)، فرهنگ نام آوایی فارسی، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳)، بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی، تهران: سمت.
- ولک، رنه (۱۳۷۴)، تاریخ نقد جدید، ج ۲، ترجمه سعید ارباب شیرانی، تهران: نیلوفر.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۲)، نظریه ادبیات، ترجمه: ضیاء موحد و پرویز مهاجر، تهران: علمی و فرهنگی.

\_\_\_\_\_ یوشیچ، نیما (۱۳۶۸)، مجموعه کامل اشعار، گردآوری و تدوین سیروس طاهباز، چ ۴، تهران: نگاه.

Grammon, mourice (1965), *petit traite de v ersification francaise*, Paris: A. colin.